



روایت مهندس مهدی کاشانی‌نژاد از تحرکات جنبش دانشجویی در آلمان

# اصل درگیری‌ها در اروپا و آلمان با منافقین بود

■ م‌مهدی اسلامی ■

اگر چه ورود به پنجاه سالگی در سن رسمی مهندس مهدی کاشانی‌نژاد ثبت می‌گردد، اما هنگامی که برای مصاحبه در برابر او نشستیم، شور جوانی دوران دانشجویی در تکلم و برخوردهایش همچنان موج می‌زد. او که اینک در مجموعه مدیران وزارت صنایع و معادن قرار دارد، روزهای دانشجویی خود را در دهه اول انقلاب در آلمان گذرانده است و از فعالین جنبش‌های دانشجویی اروپایی بوده است.

مدیریت کرد. به هر حال اتحادیه دست بچه‌های جدید افتاد و بعد از آن اتفاق ماینز به وجود آمد که عرض کردم این قضیه محل تأمل است. چه بسا ما می‌توانستیم آن هزینه را در اتحادیه نکنیم.

**■ اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا بخصوص در آلمان که با آن سر و کار داشتید، به جز انسجام مختصری که طبیعت هر تشکیلی است و بین اعضای خود ایجاد می‌کند، چه کار کرده‌ای داشته است؟**

در آلمان کار کرده‌ای خوبی داشت. ما اسمی به نام قدس داشتیم. نشریاتی که تحت عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا چاپ می‌شد، به اسم قدس بود. همه اتفاقاتی که داخل کشور می‌افتاد، سریعاً از طریق میزهای کتابی که در سالن غذاخوری دانشگاه هر روز برپا می‌شد به دانشجویان خارج از کشور اطلاع‌رسانی می‌شد. این حداقل کاری بود که انجام می‌گرفت. از دوران دانشجویی‌ام بیش از ۲۰ سال می‌گذرد. از این‌رو اطلاعاتم در این باره ضعیف شده است.

**■ از چه سالی؟**

از سال ۶۷ که به ایران برگشتم. الان نزدیک به ۲۲ سال از آن زمان می‌گذرد. نشریه‌ای بود که یادم نیست دو هفته یک بار یا ماهی یک بار منتشر می‌شد. در آن نشریه مقالات خوبی به چاپ می‌رسید و دو باره آنها تکثیر می‌گردید. یکی از کارهایی که می‌کردیم این بود که اتفاقاتی را که مهم بود و می‌بایست به اطلاع آلمانی‌ها هم برسد به زبان آلمانی، تحت عنوان آرم قدس که آرم نشریه‌مان بود و مربوط به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا بود، در سطح وسیعی در آلمان پخش می‌کردیم. یکی از مأموریت‌هایمان این بود که وقتی اطلاعاتی یا اعلامیه‌ای چاپ می‌شد و آنها در سطح وسیعی در سراسر شهرهای آلمان و اروپا و در هر کشوری به زبان آن کشور ترجمه می‌شد را پخش کنیم. آنها ارسال می‌شد و ما شبانه در صندوق‌های پستی خانه‌هایمان انداختیم.

**■ چه مواردی در خاطر تان هست؟**

در باره روز قدس و موضع‌گیری‌هایی از جانب امام بود.

**■ در حقیقت شما نوعی بازوی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی در آنجا بودید.**

تقریباً می‌شد گفت که ما چنین کاری انجام می‌دادیم. البته طبیعی هم بود ما توقع نداشتیم آلمانی‌ها دغدغه خواندن این مطالب را داشته باشند، ولی بعداً برای اینکه ببینیم چقدر از اینها برای مطالعه از صندوق پستی برداشته شده و چقدر از آنها دور ریخته شده است، به مجتمع‌های مسکونی سرکنشی می‌کردیم در آنجا افراد

حتی یاد هست در آن دوره بین کمونیست‌هایی که در آنجا حضور داشتند اکثریت و اقلیت شکل گرفته بود. اکثریتشان به حزب توده گرایش یافته بودند و می‌خواستند قدری خودشان را به ما نزدیک کنند و اقلیتشان همچنان تندروی‌هایشان را ادامه می‌دادند. این قضایا به تحولاتی که در داخل کشور رخ می‌داد برمی‌گشت. هر چه خشونت‌ها در داخل افزایش می‌یافت در آنجا هم اثر می‌گذاشت. اگر اشتباه نکنم سال ۶۰ یا ۶۱، درگیری بسیار شدیدی در شهر ماینز آلمان داشتیم که حدود ۸۰ نفر از افراد اتحادیه دستگیر و روانه زندان شدند. تعداد زیادی از آنها بعد از شش ماه حبس از آلمان اخراج شدند. آن ماجرا اوج درگیری‌ها بود. البته جا دارد قضیه کالبد شکافی شود که آیا ضرورتی داشت. چون آن درگیری باعث شد ما نیروهای زیادی را از دست بدهیم و ضعیف شویم.

**■ درگیری بین اتحادیه و منافقین بود؟**

درگیری بین بچه‌های اتحادیه و مجموعه ضد انقلاب منافقین و چپی‌هایی بود که در شهر ماینز آلمان بودند. منافقین و چپی‌ها در آنجا پایگاه‌های عجیبی داشتند و در آن شهر بچه‌های اتحادیه را خیلی اذیت می‌کردند. بچه‌ها هم تصمیم گرفتند و از شهرهای مختلف جمع شدند و در آنجا حضور یافتند که منجر به درگیری شد و نهایتاً هشتاد و خردم‌ای از بچه‌ها دستگیر و شش ماه زندانی شدند.

**■ آیا این گروه‌ها با داخل هم ارتباط تشکیلاتی داشتند؟**

ما از آن جنبه و درون آنها اطلاعی نداریم که ارتباطشان با داخل کشور چگونه بوده است، ولی جالب است به نکته‌ای اشاره کنم. همان‌طور که در اتحادیه قبل و بعد از انقلاب اتفاق افتاد، در سال‌های ۶۰، ۶۱ طیف جدیدی به اتحادیه آمدند. آنها جوانانی بودند که به تازگی به آلمان رفته بودند و مسئولیت‌ها و مدیریت اتحادیه را به دست گرفتند. هر سال در مسجد امام علی (ع) در هامبورگ کنگره‌ای برگزار می‌شد. این کنگره بعدها در انگلیس برگزار شد. مدیریت اتحادیه یک مجموعه ۵، ۴ نفره بود. تا آنجایی که حضور ذهن دارم یک نفر مسئول تشکیلات، یکی مسئول امور مالی و یک نفر مسئول ارتباطات بود. بوده‌جا در داخل تأمین می‌شد چون ما درآمدی نداشتیم. در آن مقطع بین بچه‌های اتحادیه هم دو دستگی به وجود آمد؛ بین بچه‌های قدیم و جدید، اما این‌طور نبود که بچه‌های قدیم بخواهند چوب لای چرخ بچه‌های جدید بگذارند. با این حال این دودستگی بود و همه از آن اطلاع داشتند. البته بخشی از آن به نحوه عملکرد بچه‌های قدیم و قدری تندروی بچه‌های جدید برمی‌گشت. اگر می‌شد اینها را با هم تلفیق کرد چه بسا می‌شد اتحادیه را بهتر

**■ اگر ممکن است بفرمایید از چه تاریخی در کشور آلمان مشغول تحصیل و چگونه وارد تشکلهای دانشجویی ایرانی مقیم این کشور شدید؟**

در اسفند ۵۸، بعد از پیروزی انقلاب، برای ادامه تحصیل به کشور آلمان اعزامت کردم و در همان آیم عید ۵۸ در بدو ورود، مهمان یکی از دوستان بودم. پیش از این در ایران با ایشان دوستی و آشنایی داشتم. در دو هفته اول ورود به آلمان به مناسبت جشن سال نو مراسمی در آیم تئاتر دانشگاه برگزار شد. چون در آن مقطع اطلاعی از جنبش دانشجویی نداشتیم به اتفاق همین دوستانم در آنجا حضور پیدا کردم. در آن جلسه که تماماً حرف‌های ضد انقلاب و ضد نظام زدند، تئاتر و سرود داشتند. آنها در تئاترشان صراحتاً اهانت‌هایی به امام کردند. در آنجا با عده‌ای مواجه شدیم که اعتراضشان را به صورت جدی نشان دادند. از آن لحظه بود که متوجه شدم بچه‌های همفکری هستند که می‌توانم با آنها ارتباط داشته باشم. از آن جلسه بیرون آمدم و مستقیماً به سمتی که آن آقایان اعتراض کرده بودند به منزل شخصی به نام آقای پایا که بعدها با ایشان ارتباط قوی داشتم رفتم. از آنجا با بچه‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا آشنا شدم. در همان مقطع اقدام به توزیع زندگی‌نامه شهید اندرزگو در بین بچه‌های اتحادیه کردم. آنجا نقطه شروع همکاری‌ام با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا بود.

**■ گرایش فکری گروهی که فرمودید ضد انقلاب بودند چه بود؟**

اواخر سال ۵۸ و اوایل سال ۵۹ هنوز جبهه‌ها مشخص نشده بود. تمام گروه‌های چپ و منافقین با هم جلسه برگزار می‌کردند. با وجودی که در درون با هم اختلافاتی داشتند، اما در آن مقطع در مبارزه با نظام همگی با هم متحد بودند. ما شاهد بودیم که در بین آنها هم انشعاباتی صورت می‌گرفت. مثلاً در سالن غذاخوری دانشگاه که ظهرها محل حضور همه دانشجویان بود و همه گروه‌ها میز کتاب داشتند. در آن مقطع ایرانی‌های زیادی برای تحقیق به آلمان می‌آمدند و در آنجا برای خود یارگیری می‌کردند. اوایل سال ۵۹ تا اواخر آن سال مسئله خاصی نبود. هر چه جلوتر می‌رفتیم و به سال ۶۰ رسیدیم، سالی که منافقین در ایران مسائلی را به وجود آورده بودند، طوری که در سال ۶۰-۶۱ این مسائل به اوج خود رسیده بود، این قضایا اثرات خود را در اروپا و آلمان هم گذاشت. یعنی ما ظهرها شاهد درگیری‌های بسیار شدیدی در سالن غذاخوری دانشگاه، منزای بودیم؛ به حدی که درگیری فیزیکی انجام می‌شد. از آنجا مرزبندی‌های گروه‌های چپ و منافقین با یکدیگر پررنگ‌تر می‌شد.

سعی اتحادیه بر این بود به همرسانستی که هست راهپیمایی در یک شهر برگزار شود. پرتنگ‌ترین راهپیمایی‌ها راهپیمایی‌روز قدس بود که در آن ترک‌ها و عرب‌ها هم شرکت می‌کردند. یادم می‌آید در کلم، هامبورگ و برلین راهپیمایی برگزار شد

جنبش دانشجویی

از شهری زندگی و غرب زندگی تا انقلاب اسلامی



زیادی بودند. ما سطل‌های زباله را نگاه می‌کردیم چون معمولاً وقتی چیزی از صندوق برمی‌داشتند و به درشان نمی‌خورد در سطل زباله کنار صندوق می‌انداختند. بررسی می‌کردیم تا ببینیم چقدر از آنها را بردانند. اگر ۱۰ درصد آنها را هم می‌برند برای ما کافی بود. حتی ما این کار آماری را هم انجام می‌دادیم تا ببینیم چه استقبالی از این اطلاعات‌ها شده است. یکی از کارکردهای اتحادیه در اروپا انسجام بخشیدن به مجموعه دانشجویان ایرانی طرفدار نظام در کل شهرهای آلمان بود. چون شهرهای آلمان دانشگاه‌های مختلف و دانشجویهای همفکر و طرفدار نظام داشت آنها باید از کانالی مدیریت می‌شدند. اتحادیه چنین نقشی داشت. هر چند ماه یک بار سمینارهای دو سه روزه در شهرهای بزرگی که مساجد خوبی داشت مثل مسجد امام علی(ع) در هامبورگ، یکی از مساجد اهل سنت در مونیخ یا مسجدی در آخن برگزار می‌کردیم. سخنران‌های خوبی از ایران می‌آمدند. یادم می‌آید در مسجد مونیخ در سال‌های ۶۱، ۶۰ بحث ولایت فقیه را داشتیم. احتمالاً عکس‌های آن زمان را دارم.

**۱۱** یادتان هست در آن سال‌ها باز خوردی از ملت آلمان دریافت کرده باشید که برایتان شیرین یا تلخ باشد. مقصود مطالعه جزوه‌هایی که بخش می‌کردید. آن عده‌ای که این جزوه‌ها را می‌برند و می‌خوانند چه واکنشی نشان می‌دادند. آیا در این باره خاطره‌ای دارید؟

نه. اگر هم بوده باشد الان حضور ذهن ندارم.  
**۱۲** یکی از تشکیلاتی که در آلمان بسیار فعال بود، منافقین بود. بعداً هم بخش‌هایی از قسمت‌های تشکیلاتی‌شان را به آلمان منتقل کردند. چقدر نسبت به عملکرد سازمان مجاهدین خلق اطلاع داشتید و رصد می‌کردید؟

در حقیقت اصل درگیری ما در اروپا و آلمان با منافقین بود چون خیلی تند بودند. اثرات ضربه‌هایی هم که در داخل خورده بودند در آنجا می‌گذاشت و با ما برخورد می‌کردند.

**۱۳** آیا در آنجا عملیات هم داشتند؟  
عملیات زیادی داشتند. درگیری‌ها و تهدیدها زیاد بود. یادم می‌آید که وقتی می‌خواستند امتحان کالیج را در شهر گیسن آلمان بدهیم، اینها وقتی مرا شناختند، چون امتحان از صبح تا بعدازظهر بود، بشدت فضا را برایم نامن کردند. همین باعث شد که از نظر روحی نتوانستم از پس آن امتحان بر بیایم. بعد از آن هم دنبال آمدن و در درگیری در حد کشتن، طوری که همان جا گفتند: «مانمی‌گذاریم تو سالم از اینجا بیرون بروی»، با من برخورد کردند. وقتی فضا را به این صورت دیدم به مسئولین دانشگاه اطلاع دادم که اینجا قصد درگیری دارند و ممکن است اتفاقاتی بیفتد. آنها هم گفتند: «باید تا موقع رفتن با هم برویم»، یکی از بچه‌های ایرانی که در آنجا با ایشان آشنا شدم و این آشنایی همچنان ادامه دارد، ماشین داشت. به من گفت: «با هم با ماشین من بیرون می‌رویم». می‌خواهم خدمتان عرض کنم اگر آن روز تدبیری نیندیشیده بودم و موضوع را به مسئولین دانشگاه نگفته بودم و آن ایرانی هم نبود، می‌بایست با قاطر می‌رفتم و قطعاً آن روز اتفاقات ناخوشایندی برای می‌افتاد چون درگیری‌های ما با منافقین شدیداً فیزیکی شده بود.

**۱۴** آیا در این درگیری‌ها شهید هم دادید؟  
نه. شهید نداشتیم، ولی در درگیری‌ها دست و سر شکسته و چنین صدماتی را داشتیم که اوج آن به زندان افتادن هستاد و خردهای نفر از بچه‌های اتحادیه در قضیه ماینز بود.  
**۱۵** منافقین چه ارتباطات تشکیلاتی داشتند. جدا از اختلال‌هایی که می‌فرمایید چه کارهایی می‌کردند؟ مثل اینکه خانواده تعدادی از اعضایشان را به آلمان منتقل کرده بودند. آیا این دانشجویان همکاری و پشتیبانی می‌کردند؟

به آن صورت از درون آنها اطلاعاتی ندارم، ولی فعالیت‌هایشان بیشتر در قالب برگزاری میزهای کتاب در مراکز شهرها و همین‌طور راهپیمایی‌هایی بود که می‌کردند. البته ناگفته نماند در سال ۵۹ سلطنت‌طلب‌ها در شهر بن پایتخت آلمان (که آن موقع پایتخت آلمان بن بود) راهپیمایی‌ای برگزار کردند. چون در آن مقطع هنوز مرزبندی‌ها شفاف و روشن نشده بود، بچه‌های اتحادیه، منافقین و چپ‌مهی در مقابل سلطنت‌طلب‌ها وارد صحنه شده بودند. در آنجا با سلطنت‌طلب‌ها درگیری داشتیم که پلیس دو سه تا از بچه‌های ما را دستگیر کرد. در مقابل ساختمان پلیس آلمان تحصن کردیم

## شهادت بهشتی در هامبورگ



و تا ۱۲ شب طول کشید. نهایتاً پلیس آلمان بچه‌های ما را آزاد کرد و ما برگشتیم. البته در مقابل آنها ما هم آن اوایل راهپیمایی‌های زیادی در بن و هامبورگ می‌کردیم. سعی اتحادیه بر این بود به هر مناسبتی که هست راهپیمایی در یک شهر برگزار شود. بزرگ‌ترین راهپیمایی ما راهپیمایی روز قدس بود که در آن ترک‌ها و عرب‌ها هم شرکت می‌کردند. یادم می‌آید در کلن، هامبورگ و برلین راهپیمایی برگزار شد.

**۱۶** شما در این راهپیمایی‌ها قوی‌تر نشان داده می‌شدید یا منافقین؟ یعنی انعکاس موافقین انقلاب بیشتر بروز و ظهور داشت یا منافقین؟

الان نمی‌توانم مقایسه کنم، ولی منافقین در آنجا فقط به صورت منافقین دیده نمی‌شدند، بلکه به‌عنوان گروه‌های ضد انقلاب بودند که تعدادشان کم هم نبود. این گروه‌ها مشتمل بر اقلیت و منافقین و همه نوع گروه‌هایی در آنجا می‌شدند. قطعاً تعداد آنها بیشتر از ما بود، ولی نمی‌شود منافقین را در مقایسه با بچه‌های اتحادیه تقسیم‌بندی کنیم چون آنها با وجودی که در درون اختلافات زیادی با هم داشتند، ولی در مقابله با نظام در ظهور و بروز متحد بودند.

**۱۷** آیا از چهره‌های شاخص دوره شما که بعداً در نظام به جایگاهی رسیدند در خاطر تان هست؟

بین بچه‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا که بعد از فعالیت‌های دانشجویی‌شان در ایران مسئولیتی بر عهده بگیرند نداشتیم. یکی از بچه‌های آن زمان در اتحادیه که مربوط به بچه‌های قبل از انقلاب بود، آقای دکتر نواب بود که بعد از انقلاب اولین و دومین دوره سفیر ایران در آلمان بود. بعد از اینکه به ایران برگشت معاون وزارت اقتصاد و دارایی شد. بعد هم در وزارت صنایع بود. در حال حاضر ایشان بازنشسته شده است. یکی دیگر از کسانی که از بچه‌های اتحادیه و نسل قبل از انقلاب بود، آقای کاشفی معاون حزب مشارکت بود. نمی‌دانم الان هنوز هم در این سمت هست یا نه. با ایشان آشنا هستم و ارتباط دارم. ایشان مدیر عامل پخش و با لایش وزارت نفت بود. شب‌های جمعه بچه‌های آلمان دور هم هستند. در یکی از همین جلساتی که چند سال پیش داشتیم، پختم با ایشان بالا گرفت. با اینکه خیلی با هم رفیق هستیم گفتیم: «راجع به مسئله کمبود بنزین باید در آن زمانی که محدودیت نداشتیم به فکر می‌افتادید و کاری انجام می‌دادید» دقیقاً هم‌زمان با دولت آقای احمدی‌نژاد و بحث سهمیه‌بندی بنزین و آن قضایا بود. در آنجا انتقاد شدیدی به آقای کاشفی کردم. ایشان گفت: «بله، ما در آن مقطع روی آن فکر کرده بودیم، ولی به خاطر اینکه توجهی نداشت انجام ندادیم». یک نفر هم به نام آقای احمد طالبی با طالب‌بازها بود. دو سال پیش حین تماشای تلویزیون متوجه شدم ایشان در هوا و فضا مسئولیتی دارند.

**۱۸** سؤاالم این بود که شما و هم‌دوره‌های یاتان در سال‌های بحرانی نظام یعنی از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ، در آلمان مشغول تحصیل بودید. آیا حضور قشری از بچه‌های معتقد به انقلاب و نظام در آلمان در آن سال‌ها و بازگشت این افراد به ایران دستاورد ویژه‌ای داشت؟

اول باید گفت که آیا این انسجام و تشکیلاتی که در آنجا بود برای بچه‌ها و نظام کاربردی داشت و آیا بچه‌ها و نظام توانستند از آن بهره‌ای ببرند؟ به نظر من هم بچه‌ها و هم نظام توانستند از این تشکیلات استفاده کنند. چون محملی شد تا دانشجویان طرفدار نظام و بچه مسلمان‌ها بتوانند تحت عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا دور هم جمع شوند. اگر این تشکل نبود معلوم نبود ما گرفتار چه مشکلات فکری می‌شدیم. عرض کردم از ایران افراد زیادی به آنجا می‌آمدند. یادم هست آقای دکتر شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان در بسیاری از سمینارهای

آن حضور می‌یافت. اگر اشتباه نکنم ایشان بحث ولایت فقیه را در یکی از سمینارها در مسجد مونیخ با یکی از بچه‌های اتحادیه مطرح می‌کردند. طبیعی است آن مجموعه محل خوبی برای دور هم جمع کردن بچه‌ها و همچنین برای نظام بود. نظام از طریق این بچه‌ها می‌توانست و توانست خود را نشان بدهد. وگرنه اگر این اتحادیه و فعالیت این بچه‌ها نبود نظام هم در اروپا شناسانده نمی‌شد. به نظر من برای نظام و بچه‌ها در آن مقطع خوب بود. پس از پایان تحصیلات به ایران آمدند تا بتوانند کاری داشته باشند و خدمتی کنند. طبیعی است هر کس در پستی قرار گرفت و خدمتی انجام داد، ولی این طور که به دلیل فعالیت‌های سیاسی که در آنجا داشتند حمایت شدند، نبود. این هزینه معنوی که انقلاب کرد تا یکسری از معتقدینش خارج از مرزهای این کشور بودند دستاوردی داشت. در دوران سازندگی عده‌ای ولو چهره شاخصی نشدند در سطوح میانی فعالیت‌هایی کردند. بله بخصوص بچه‌هایی که در آلمان تحصیل کردند در صنعت افراد کاربردی بودند.

**۱۹** رشته شما چیست؟

مهندسی مکانیک.

**۲۰** گرایش؟

سرویس و نگهداری ماشین‌آلات.

**۲۱** یعنی کاملاً کاربردی است.

بله. هنوز هم با خیلی از آن دوستان ارتباط داریم و به مناسبت‌های مختلف دور هم جمع می‌شویم. هر کدام از اینها مسئولیت اجرایی دارند. بچه‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا افراد اجرایی شدند و بچه‌های اتحادیه در آمریکا بیشتر بست‌های سیاسی را به دست گرفتند. آنهایی که در آمریکا بودند به‌خوبی هم‌دیگر را از حمایت می‌کردند، ولی بچه‌های اتحادیه در اروپا نه آن حمایت را از هم‌دیگر داشتند و نه کسی بود که از آنها حمایت کند.

**۲۲** در آنجا دفاع مقدس چه تصویری داشت. دیدگاه آنها در مورد این جنگ چه بود؟

ما در آن مقطع از بچه‌های اتحادیه دوستانی را داشتیم که تحصیل را رها کردند و برای این جنگ به ایران برگشتند. پس از آن ماندند و سپس دوباره برگشتند. وظیفه ما در آنجا اطلاع‌رسانی بود. این کار را در قالب اطلاعیه‌هایی تحت عنوان قدس انجام می‌دادیم. طبیعی بود در آن مقطع در باره جنگ، در اروپا و آلمان تأثیرگذار نبودیم چون اروپا تماماً پشت عراق بود. از این‌و عملاً ما بر افکار عمومی تأثیرگذار نبودیم. فقط به صورت موردی اطلاعیه‌هایی را در سطح جامعه آلمان پخش می‌کردیم تا قدری ذهنیتشان نسبت به جنگ روشن‌تر شود. در راستای کمک‌هایی که در این زمینه می‌کردیم یادم هست فیلم‌های جنگ را برای مسلمان‌های ترک و عرب در مساجد و جاهای مختلفشان پخش و قدری روشنگری می‌کردیم. بعداً برای کمک به جبهه‌ها دارو جمع‌آوری و ارسال می‌شد. کمک‌های ما در این سطح بود، ولی کلاً افکار عمومی و رسانه در اختیار غرب علیه ایران و به نفع عراق بود.

**۲۳** در مجموع جبهه مسلمان‌ها با شما بود یا منافقین؟ منظرم این است که در کشورهای مسلمان مثل ترکیه که فرمودید یا کشورهایایی که در آن مقطع مسلمان بودند بیشتر موافق شما بودند یا گروه منافقین؟

بیشترین قشر مسلمان در اروپا بخصوص آلمان ترک‌های ترکیه هستند. آنها در آن مقطع زمانی که لایحه‌ها در ترکیه حاکم بودند چندان اهل سیاست نبودند. آنها فقط نماز جمععه‌هایشان را برگزار می‌کردند و روزه‌هایشان را می‌گرفتند. طیفی از ترک‌ها بودند که اگر اشتباه نکنم به آنها گراولت‌ها یعنی گروه‌های خاکستری می‌گفتند. اینها خیلی تند و با ما همراه بودند. یادم هست بعداً سر میز کتاب‌هایی که داشتیم با اینها هماهنگی کرده بودیم و اینها به حالت آماده‌باش به سالن غذاخوری دانشگاه می‌آمدند تا چنانچه بین ما و منافقین درگیری ایجاد شد به کمک ما بیایند. سایر ترک‌ها دنبال زندگی‌شان بودند. در عالم سیاست نبودند. در اتحادیه بچه‌های آذری‌زبان داشتیم که در جمع اینها به زبان آذری صحبت می‌کردند و فیلم‌های انقلاب و جنگ را نشان می‌دادند و شاهد بودیم تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و گریه می‌کردند. گاهی کمک مالی هم می‌کردند. در جمع اینها می‌شد گفت ترک‌ها با ما بودند. آنها اصلاً با منافقین و ضدانقلاب هم‌راهی نمی‌کردند.

یکی از کارکردهای اتحادیه در اروپا انسجام بخشیدن به مجموعه دانشجویان ایرانی طرفدار نظام در کل شهرهای آلمان بود. چون سمینارهای دانشگاه‌های مختلف و دانشجویهای همفکر و طرفدار نظام داشت. آنها باید از کانالی مدیریت می‌شدند. اتحادیه چنین نقشی داشت. هر چند ماه یک بار سمینارهای دو سه روزه در شهرهای بزرگی از مساجد خوب داشت مثل مسجد امام علی(ع) در هامبورگ، یکی از مساجد اهل سنت در مونیخ یا مسجدی در آخن برگزار می‌کردیم. سخنران‌های خوبی از ایران می‌آمدند. یادم می‌آید در مسجد مونیخ در سال‌های ۶۱، ۶۰ بحث ولایت فقیه را داشتیم. احتمالاً عکس‌های آن زمان را دارم

## چشمتان را در راه شهادت

از شرفی زدگی و غریب زدگی تا انقلاب اسلامی



## فصل اول انقلاب اول